

## درس ششم: سطوح یادگیری ( حفظ کردن ، فهمیدن )

در پایان این درس از فراگیر انتظار می رود:

۱. بتواند لزوم فراگیری سطوح یادگیری را درک کند.
۲. با مفهوم حفظ کردن به خوبی آشنا شود.
۳. معیار های درک مطلب را بداند.
۴. تفاوت بین ترجمه و تفسیر را بداند.

باتوجه به سطح نیاز های ما که نسبت به هر مسئله ای متفاوت می باشد مسلما در بحث یادگیری نیز برای یادگیری مطالب جدید سطوح گوناگونی وجود خواهد داشت به عنوان مثال در میان نیاز یک انسان به غذا و یا آب با نیاز انسان به هوا تفاوت واضحی وجود دارد همچنین در بحث یادگیری این مسئله به وضوح رؤیت می شود مثلا برای مکالمه عربی کفایت تا شما بدانید که کلمه « جاء » به چه معناست ولی برای تدریس کلام عرب باید علاوه بر دانستن معنای لغت ، نسبت به تجزیه و ترکیب آن نیز آگاهی کافی داشته باشید در صورتی که برای مکالمه نیازی به این موضوع (تجزیه و ترکیب) دیده نمی شد.

در این درس به ترتیب به بیان و بررسی سطوح یادگیری می پردازیم :

### ۱- حفظ کردن ( به خاطر سپردن ، دانستن )

اولین گام و ابتدایی ترین سطح یادگیری حفظ کردن و یا همان به خاطر سپردن و دانستن می باشد وقتی از دانستن حرف می زنیم ، منظورمان به خاطر سپردن و در خاطر داشتن و به یاد آوردن است وقتی چیزی را می دانیم ، می توانیم آن را در ذهن خود مرور کنیم یا گاهی اوقات وقتی آن را جایی می بینیم ، به یاد می آوریم پس دانستن اگرچه مقدمه درک و فهمیدن است اما با آن یکسان نیست .

مواردی که غالبا حفظ کردنی می باشند عبارتند از :

۱- اصطلاحات کلیدی مثل اجتماع نقیضین محال است ؛ در مرحله اول هدف فقط دانستن معنای این اصطلاح می باشد و لازم نیست تا ما دقیقا مفهوم این اصطلاح را بدانیم.

۲- تعریف ها مثل تعریف علم منطق ؛ البته همیشه قرار نیست ما یک تعریف را کلمه به کلمه حفظ باشیم اما این انتظار منطقی است که با دیدن و مشاهده و خواندن تعریف یک مفهوم ، اگر جای دیگری تعریف متفاوتی دیدیم ، متوجه شویم (یا حس کنیم) که این تعریف قابل پذیرش است یا نه.

۳- تاریخ و رویدادها مثل دانستن واقعه عاشورا ؛ البته لازم نیست که تاریخ دقیق رویدادها را بدانیم و یا تمام جزئیات و اطلاعات دقیق رویداد را بدانیم بلکه به عنوان یک طلبه باید نسبت به برخی رویداد های مهم همچون واقعه عاشورا و یا واقعه غدیر خم آگاهی داشته باشیم.

### ۲- فهمیدن ( درک مطلب )

پس از گذر از مرحله اول ( حفظ کردن ) نوبت به فهمیدن و درک مطلب می رسد اما برای اینکه ما بتوانیم یک مطلب را به درستی بفهمیم و درک کنیم باید سه معیار درک کردن را بیاموزیم که هر یک پیش نیاز دیگری می باشد :

۱. ترجمه : ذهن هر یک از ما ، انباری از مفاهیم و کلماتی است که در گذشته آموخته ایم ؛ ترجمه به این معناست که بتوانیم آنچه را اکنون شنیده یا خوانده یا دیده ایم ، به آنچه از قبل می دانیم ربط بدهیم ، و با واژه ها و عبارت ها و مفاهیمی که از قبل می دانستیم بیان کنیم ، ترجمه فقط در سطح کلمات نیست ؛ بلکه می تواند در سطح تجربه و خاطره هم باشد.

۲. تفسیر : وقتی توانستیم بخش های مختلف یک درس یا موضوع را ترجمه کنیم ؛ مرحله تفسیر آغاز می شود

در اینجا ما باید قطعه های مختلف آموخته ها را به هم ربط داده و نقش و جایگاه هر کدام را بفهمیم

اهمیت نسبی آنها را تشخیص داده و تاثیر هر کدام بر دیگری را درک کرده و ارتباط سیستمی بین مفاهیمی که آموخته ایم برقرار کنیم دقیقاً همانند تفسیر آیات قرآن که در بسیاری از موارد به وسیله آموخته های ما از احادیث به دست می آید همانند رکعات نماز که در قرآن فقط به وجوب آن تصریح شده است.

۳. برون یابی : در این مرحله، یک گام از **تفسیر** هم فراتر می رویم ، در تفسیر تلاش ما این بود که چند مفهوم

را کنار هم قرار دهیم و رابطه ی بین آنها را بهتر بفهمیم و نسبت بین آنها را بهتر درک کنیم ولی در اینجا می خواهیم مرز آنچه را فهمیده ایم گسترش دهیم به عنوان مثال پس از یادگیری قواعد و ادبیات عرب به دنبال اجرای آنها در متون عربی لمعه و حتی آیات و روایات باشیم.

## اندکی تأمل :

فعالیت های مرتبت با یادگیری خود را بررسی کرده و دو نمونه برای هر کدام از سطح های حفظ کردن و فهمیدن بیابید.